

سن ایده‌آل ازدواج و عوامل تعیین‌کننده‌ی آن در شهر یزد

عباس عسکری‌نودشن* محمد جلال عباسی شوازی** مریم پیری محمدی***

چکیده

روند رو به افزایش سن ازدواج یکی از ابعاد مهم تحولات اخیر ازدواج و خانواده در ایران بوده است. هماهنگی و توأم با روند تأخیر در سن ازدواج، نگرش‌های اجتماعی نسبت به سن مطلوب و ایده‌آل ازدواج نیز تغییراتی کرده است. مقاله‌ی حاضر، نگرش‌ها و ایده‌آل‌های اجتماعی مرتبط با سن مناسب ازدواج دختران و پسران و عوامل مؤثر بر آن را تحلیل و بررسی می‌کند. داده‌های تحقیق از طریق پیمایش در بین دو گروه از زنان ازدواج کرده واقع در سنین ۴۹-۱۵ ساله (به تعداد ۴۸۰ نفر) و دختران مجرد در سنین ۲۹-۱۸ ساله (به تعداد ۲۴۰ نفر) در شهر یزد گردآوری شده است. به منظور تبیین تفاوت‌های نگرشی زنان در خصوص ایده‌آل‌های مربوط به زمان‌بندی ازدواج، نقش تعیین‌کننده عوامل مختلفی نظیر وضعیت تأهل، تحصیلات پاسخ‌گو، تحصیلات والدین، خودتحقق‌بخشی، نگرش به برابری جنسیتی، فردگرایی و... ارزیابی و تحلیل شده است. یافته‌های مطالعه نشان می‌دهد، میانگین دامنه‌ی سنی مطلوب ازدواج دختران و پسران از نظر زنان شهر یزد به ترتیب ۲۲/۵ و ۲۷/۵ سال است. همچنین متغیرهای تحصیلات پاسخ‌گو، تحصیلات والدین، خودتحقق‌بخشی، نگرش به برابری جنسیتی، فردگرایی و سرمایه‌ی فرهنگی رابطه‌ی مستقیم و معنادار و در مقابل، متغیر پای‌بندی به ارزش‌های دینی رابطه‌ی معکوس و معناداری با نگرش به حداقل و حداکثر سن مناسب ازدواج دختران دارند.

واژگان کلیدی

تغییرات نگرشی، سن ایده‌آل ازدواج، جوانان، خانواده، یزد.

*- دانشیار جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد (aaskarin@yazd.ac.ir)

** - استاد جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران (mabbasi@ut.ac.ir)

*** - کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی از دانشگاه یزد (m.piri.m69@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۱۳ تاریخ پذیرش: ۹۵/۹/۲۲

۱- مقدمه و بیان مسئله

ابعاد و عناصر مختلف خانواده در ایران طی چند دهه‌ی اخیر تحولات گوناگونی را در حوزه‌های نگرشی و رفتاری تجربه کرده است. یکی از ابعاد این تحولات، طولانی شدن دوران مجرد نسل جوان و تأخیر در تشکیل خانواده برای آنها بوده است. از منظر جمعیت‌شناختی، طولانی شدن دوران مجرد و تغییر در الگوی زناشویی می‌تواند پیامدهای گوناگونی را به همراه داشته باشد، برای مثال از یک‌سو، می‌تواند به ایجاد فرصت بیشتر برای ادامه تحصیل، دستیابی به استقلال مالی از طریق کسب مشاغل و درآمد بهتر و نیز رشد اقتصادی-اجتماعی جوانان و از سوی دیگر می‌تواند به افزایش مجرد قطعی و کاهش عمومیت ازدواج منجر شود؛ سن فرزندآوری را به تعویق اندازد؛ بعد خانواده را کوچک‌تر کند و در نهایت موجب کاهش آهنگ رشد جمعیت شود.

به موازات تغییراتی که در دهه‌های اخیر در الگوهای رفتاری خانواده در ایران اتفاق افتاده است، نگرش‌های اجتماعی پیرامون موضوعات و مسائل ازدواج و خانواده و از جمله نگرش به سنین مناسب ازدواج نیز دستخوش تغییر شده است. جابه‌جایی افق‌های نگرشی آن‌گونه که بخشی از ادبیات پژوهشی موجود از گوشه و کنار دنیا بر آن تأکید دارند، در بسیاری از مواقع، خود یکی از زمینه‌های قدرتمند شکل‌گیری تغییرات رفتاری است (Axinn & Thornton, 1993:233-246; Thornton, 2005; Lesthaeghe, 1995:17-61; Barber, 2001: 101-127). از این‌رو، مطالعه‌ی ایده‌آل‌ها و نگرش‌های اجتماعی در حوزه‌ی خانواده، ضمن آنکه فی‌نفسه در مطالعه‌ی روند تغییرات ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی در هر جامعه‌ای مهم و ضروری است، می‌تواند بازتابی از پتانسیل‌های موجود اجتماعی برای تغییرات رفتاری باشد. با این اوصاف، نگرش‌های مرتبط با سن ایده‌آل ازدواج تعریف‌کننده سن مناسبی است که مردان و زنان از نظر فرهنگی واجد شرایط لازم برای ازدواج دانسته می‌شوند و انتظار بر این است که نگرش به سن ایده‌آل و مطلوب ازدواج در تعریف و تعیین نرم‌های فرهنگی مرتبط با زمان‌بندی ازدواج جوانان و در نهایت شکل‌گیری رفتارهای جمعیتی آنها پیش‌بینی‌کننده‌ی تأثیرگذاری باشد.

نتایج مطالعات و برآوردهای انجام شده در خصوص سن ازدواج در ایران، حاکی از روند رو به تأخیر سن ازدواج برای مردان و زنان طی دهه‌های اخیر است (ترابی و عسکری‌ندوشن، ۱۳۹۱: ۲۳-۵؛ کاظمی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۲۴-۱۰۳؛ محمودیان، ۱۳۸۳: ۵۳-۲۷؛ امانی، ۱۳۸۰: ۴۶-۳۳) بگونه‌ای که میانگین سن اولین ازدواج برای زنان از ۱۹/۷ سال در سرشماری ۱۳۵۵ به ۲۳/۴ سال در سرشماری ۱۳۹۰ افزایش یافته است. به همین منوال میانگین سن ازدواج مردان نیز تغییراتی را تجربه کرد. به گونه‌ای که میانگین سن ازدواج مردان از ۲۴/۱ سال در سرشماری ۱۳۵۵، به ۲۶/۷ سال در سرشماری ۱۳۹۰ افزایش یافته است (ترابی و عسکری‌ندوشن، ۱۳۹۱).

به موازات روند تأخیر ازدواج در کل کشور، الگوی زمان‌بندی ازدواج زنان و مردان در استان یزد نیز در دهه‌های اخیر دستخوش تغییر شده است. به گونه‌ای که در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰، میانگین سن ازدواج زنان از ۱۸/۲ به ۲۱/۸ سال و برای مردان از ۲۲/۴ به ۲۵/۶ سال افزایش یافته است. بر اساس نتایج سرشماری ۱۳۹۰، یزد یکی از استان‌هایی است که پایین‌ترین متوسط سنی ازدواج زنان را در کل کشور دارد و پس از خراسان رضوی، دومین استانی است که کمترین متوسط سنی ازدواج زنان را داراست. در خصوص متوسط سن ازدواج مردان نیز استان یزد در جایگاه پنجم کشوری، از نظر پایین‌ترین میانگین سنی ازدواج مردان (به ترتیب پس از استان‌های خراسان جنوبی، خراسان شمالی، سیستان و بلوچستان، و خراسان رضوی) قرار گرفته است (تراپی، عسکری‌ندوشن و علی‌مندگاری، ۱۳۹۵: ۵۰-۳۵؛ عسکری‌ندوشن و صباغچی، ۱۳۹۵). علی‌رغم وجود مشابهت‌های کلی در الگوهای حاکم بر خانواده در مناطق مختلف ایران، در الگوها و ویژگی‌های خانواده‌های استان یزد می‌توان تمایزاتی را تشخیص داد. با اینکه یزد، یکی از قطب‌های فعال صنعتی در کشور محسوب می‌شود و از نظر بسیاری از شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی در ردیف استان‌های توسعه یافته‌ی کشور قرار می‌گیرد، اما همچنان در بسیاری از الگوهای نگرشی و رفتاری مرتبط با خانواده، نسبت به بسیاری از مناطق دیگر کشور، محیطی سنت‌گرا و خانواده‌گرا قلمداد می‌شود. به گونه‌ای که در این استان، همچنان به ابعادی نظیر استحکام بنیان خانواده، سن به نسبت پایین‌تر ازدواج مردان و زنان، نقش مهم خانواده و بزرگترها در نظارت بر فرآیند انتخاب همسر و تشکیل خانواده‌ی جوانان، ازدواج خویشاوندی و ... تأکید می‌شود.

اگرچه آمارهای موجود، روند تغییرات سن واقعی ازدواج در ایران را طی چند دهه‌ی اخیر منعکس می‌کنند، اما درباره‌ی ایده‌آل‌ها و انتظارات اجتماعی مربوط به سنین مطلوب ازدواج در ایران کمتر مطالعه شده است. دامنه‌ی سنی مطلوب ازدواج، بازتابی از ذهنیت‌های عمومی جامعه نسبت به بازه‌ی سنی معینی است که انتظار می‌رود در آن، جوانان آمادگی‌های نسبی و لازم برای تشکیل خانواده را پیدا کنند. کسب این آمادگی نسبی می‌تواند به طور ضمنی شامل دستیابی به طیف به نسبت وسیعی از شرایط لازم برای تشکیل خانواده مانند دستیابی به امکانات اولیه‌ی مادی، بلوغ شرعی، بلوغ جنسی، رشد جسمی و روحی، رشد اجتماعی و شخصیتی، استقلال فکری و نظایر آن باشد. به این جهت، مطالعه‌ی نگرش‌ها، ایده‌آل‌ها و ارزیابی‌های اجتماعی نسبت به سن مناسب ازدواج جوانان و تبیین تفاوت‌های اجتماعی مرتبط با آن به ویژه در فهم هماهنگی موجود بین تغییرات سن واقعی ازدواج و سن ایده‌آل ازدواج اهمیت دارد و می‌تواند به تغییرات رخ داده در خانواده و سن ازدواج و همچنین پیش‌بینی مسیر تغییرات آینده‌ی ازدواج و خانواده کمک کند.

هدف این تحقیق، درک تحولات ایده‌ای و نگرشی مرتبط با سن ایده‌آل ازدواج دختران و پسران در شهر یزد است. در نتیجه، پژوهش حاضر با هدف شناسایی ایده‌آل‌های سن ازدواج، می‌کوشد تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- نگرش‌ها درباره‌ی سن ایده‌آل ازدواج دختران و پسران در شهر یزد چیست و چه دامنه‌ی سنی به عنوان سن مطلوب و مناسب ازدواج تلقی می‌شود؟
- تفاوت‌های نگرشی به سن ایده‌آل ازدواج چگونه است و عوامل تعیین کننده‌ی این تفاوت‌ها کدام‌اند؟

- نگرش زنان شهر یزد نسبت به سن ایده‌آل ازدواج تحت تأثیر کدام مجموعه از عوامل قرار دارد؟ به بیان بهتر، سهم نسبی عوامل زمینه‌ای و تجربیات رفتاری پاسخ‌گویان در تبیین تفاوت‌های نگرشی نسبت به سن ایده‌آل ازدواج جوانان تا چه اندازه و سهم تفاوت‌های ارزشی و نگرشی پاسخ‌گویان در ابعادی نظیر فردگرایی، خودتحقق‌بخشی و پای‌بندی دینی تا چه اندازه است؟

۲- پیشینه‌ی پژوهش

یکی از حوزه‌ها و علقه‌ی مهم پژوهشی اندیشمندان اجتماعی مسائل و تغییرات ایده‌ای و نگرشی در حوزه‌ی ازدواج و خانواده بوده است؛ با این حال پژوهش‌های انجام شده در مورد سن ازدواج عمدتاً بر تغییرات سن ازدواج متمرکز بوده‌اند و مطالعات مرتبط با نگرش‌ها به نسبت کمتر هستند. هر یک از محققان سعی کرده‌اند از زاویه‌ای عوامل تغییرات سن ازدواج و سازوکار تأثیرگذاری آنها را بررسی کنند. عسکری ندوشن، عباسی شوازی و صادقی در بررسی تفاوت‌های نسلی (دو نسل مادران و دختران) در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد نشان دادند نگرش نسبت به متوسط سن ایده‌آل ازدواج برای پسران از نظر مادران و دختران مشابه و حدود ۲۶ سال و برای دختران با حدود یک سال تفاوت در بین نسل قدیم و جدید به ترتیب ۲۲ و ۲۳ سالگی است. نتایج مطالعه‌ی مذکور بیانگر مشابهت زیاد در نگرش دو نسل مادران و دختران درباره‌ی سن ایده‌آل ازدواج جوانان در شهر یزد است. از سوی دیگر، تفاوت‌های بین نسلی معناداری در ایده‌ها و نگرش‌های دختران و مادران در دیگر ابعاد نگرش به ازدواج و تشکیل خانواده نظیر ازدواج خویشاوندی، نحوه‌ی انتخاب همسر و مجرد ماندن وجود دارد. (عسکری ندوشن، عباسی شوازی و صادقی، ۱۳۸۸: ۳۶-۷).

حسینی و گراوند در سنجش عوامل مؤثر در شکاف رفتار و نگرش زنان نسبت به سن ازدواج و تعیین کننده‌های آن در شهر کوه‌دشت نشان دادند که تجربه‌ی ازدواج زنان از نظر شاخص سن ازدواج متفاوت از نگرش آنها درباره‌ی سن مناسب ازدواج برای دختران است. شکاف‌ها بیشتر در جهت منفی و نشان از این واقعیت دارد که درصد زیادی از افراد نمونه (۸۰/۷ درصد) میانگین سن

ازدواج ترجیحی‌شان برای دختران بیشتر از سن آنها به هنگام ازدواج است. بر اساس این بررسی، پایگاه اجتماعی-اقتصادی زنان، نگرش فرامادی به ازدواج، استقلال زنان و سن پاسخ‌گویان بیشترین تأثیر را در شکاف بین رفتار و نگرش زنان نسبت به سن مناسب ازدواج داشتند. نتایج بیانگر این واقعیت است که ترکیبی از مشخصه‌های اقتصادی-اجتماعی-جمعیتی و عوامل و زمینه‌های قومی-فرهنگی تبیین بهتری از این شکاف را به دست می‌دهد (حسینی و گراوند، ۱۳۹۲: ۱۱۸-۱۰۱). نتایج بررسی دراهکی و محمودیان درباره‌ی نگرش دانشجویان تحصیلات تکمیلی خوابگاه‌های دانشگاه تهران به سن ایده‌آل ازدواج نشان داد، هزینه‌ی فرصت به صورت مثبت و خانواده محوری به صورت منفی بر سن ایده‌آل ازدواج مردان و فرامادی گرایبی، هزینه‌ی فرصت و نگرش به دوستی دختر و پسر به صورت مثبت در سن ایده‌آل ازدواج زنان تأثیر داشته است (دراهکی و محمودیان، ۱۳۹۱: ۹۴-۷۳).

حسن‌زاده در بررسی نگرش پسران جوان استان کردستان به سن مناسب ازدواج نشان داد که سن مناسب ازدواج از دیدگاه پسران، برای مردان ۲۵ و ۲۸ سالگی و برای زنان ۲۰ و ۲۲ سالگی است. همچنین در بررسی عوامل تأثیرگذار در تأخیر ازدواج در میان پسران جوان استان کردستان نشان داد که بین متغیرهای اجتماعی، فردی، خانوادگی و اقتصادی و تأخیر در سن ازدواج رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد. از دیدگاه جوانان، متغیرهای مؤثر در تأخیر سن ازدواج جوانان به ترتیب خانوادگی، اقتصادی، اجتماعی و فردی است (حسن‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۸-۱).

در بررسی دیگری، محمودیان رابطه‌ی بین سن ازدواج و عوامل پشتیبان بر مبنای داده‌های «آمارگیری از خصوصیات اجتماعی-اقتصادی خانوار» سال ۱۳۸۰ را بررسی کرد. نتایج نشان داد، میزان تحصیلات، قومیت، شهرنشینی، مشارکت زنان در نیروی کار، ازدواج‌های آزادتر، برابری بیشتر جنسیتی و نسبت خویشاوندی دورتر زوجین اثر مستقیمی در سن ازدواج داشته‌اند (محمودیان، ۱۳۸۳: ۵۳-۲۷).

همچنین، حبیب پورگتابی و غفاری موضوع «علل افزایش سن ازدواج دختران» را بررسی کردند. نتایج نشان داد دخترانی که دیرتر ازدواج می‌کنند، تحصیلات بالاتر و نگرش فرامادی به ازدواج دارند و اعتقاد بیشتری دارند که با ازدواج، هزینه‌ی فرصت‌های از دست رفته بیش از فرصت ازدواج است (حبیب پورگتابی و غفاری، ۱۳۹۰: ۷-۳۴).

ایکاماری در تحقیق خود با عنوان «تأثیر تحصیلات در زمان ازدواج در کنیا» نشان داد تحصیلات اثر معنی‌دار، مثبت و قوی در سن اولین ازدواج دارد. نتایج نشان داد میانگین سن مناسب اولین ازدواج از نظر افرادی که بی‌سواد بودند ۱۶ سال، از نظر افرادی که تحصیلات ابتدایی داشتند ۱۸ سال و از نظر پاسخ‌گویانی که تحصیلات متوسطه داشتند ۲۰ سال بود (Ikamari, 2005).

پنگ در بررسی الگوی ازدواج در مالزی نشان داد که الگوی ازدواج در مالزی بیش از سه دهه‌ی گذشته تغییر چشمگیری کرده است. به گونه‌ای که میانگین سن اولین ازدواج مردان و زنان از ۲۵/۵ و ۲۲/۰ سال در سال ۱۹۷۰ به ۲۸/۶ و ۲۵/۱ سال در سال ۲۰۰۰ رسیده است. در این میان، تأثیر تحصیلات در تغییر الگوی سن ازدواج در مالزی یک الگوی جالب را نشان می‌دهد. به گونه‌ای که بین افزایش سن ازدواج زنان و سطح تحصیلات رابطه‌ی مثبت و معنادار و بین تحصیلات مردان و سطح تحصیلات رابطه‌ی معکوس و معنادار وجود دارد (Peng, 2006). باربارا منچ و همکاران مطالعه‌ای را با عنوان «روندها در زمان اولین ازدواج در میان مردان و زنان کشورهای در حال توسعه» انجام دادند. بر اساس نتایج مطالعه، طی ۳۰ سال گذشته، در بیشتر کشورهای در حال توسعه، در نسبت مردان و زنان ازدواج کرده کاهش مهمی رخ داده است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که افزایش شهرنشینی، کاهش ازدواج سنتی، افزایش هزینه‌های ازدواج، مزیقه‌ی ازدواج، تغییر قوانین کشورها درباره‌ی سن ازدواج و تغییر شکل هنجارهای جهانی در ارتباط با ازدواج زود هنگام برای زنان با تأخیر در ازدواج مرتبط است (Mensch, Singh & Casterline 2005).

چنان که ملاحظه می‌شود، بیشتر مطالعات انجام شده تغییرات سن ازدواج و عوامل تأثیرگذار در آن را بررسی کرده‌اند و درباره‌ی ایده‌آل‌ها و انتظارات مربوط به سن مناسب ازدواج مطالعات بسیار کمتری انجام شده است. پژوهش حاضر ضمن ارزیابی این ایده‌آل‌ها و عوامل مؤثر در آنها، با بررسی تفاوت‌های نگرشی زنان متأهل و مجرد سعی در تکمیل مطالعات پیشین دارد.

۳- چارچوب نظری پژوهش

تبیین و توضیح الگوی سنی ازدواج و تغییرات آن در یک جامعه نیازمند نظریه‌ای است که این الگو را با فرد، خانواده و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی پیوند دهد، زیرا ازدواج به معنای آغاز پیوند فرد با یک شریک جدید از جنس مخالف است. پایه‌ی تشکیل زندگی مشترک و خانواده بر مبنای ابزارهای وفاق عمومی مانند عرف، قانون و شرع برای فرد، خانواده و جامعه بسیار مهم است. به همین دلیل هر فردی با توجه به ویژگی‌های خود، هر خانواده‌ای با توجه به زمینه‌ها و موقعیت خود و هر جامعه‌ای با توجه به مجموعه شرایط زمانی و مکانی، ایده‌آل‌ها، هنجارها و الگوهای را برای آغاز این پیوند تعیین و اعمال می‌کند (کنعانی، ۱۳۸۵: ۱۰۷). برای تبیین زمان آغاز فرآیند ازدواج و تشکیل خانواده رهیافت‌های نظری مختلفی مطرح شده‌اند که در میان آنها، نظریه‌های ذیل در این پژوهش بررسی شدند.

گذار اول جمعیتی، به کاهش باروری و مرگ‌ومیر و کاهش بعد خانوار در اثر افزایش درآمد سرانه‌ی کشورها، بهبود تغذیه و مراقبت‌های بهداشتی اشاره می‌کند. کاهش بعد خانواده - که خود نتیجه‌ی تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بود- پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی نیز به همراه داشت. این پیامدها، زمینه را برای تغییرات ذهنی در میان خانوارها فراهم کرد. تغییرات ذهنی ناشی از گذار جمعیت‌شناختی اول به تدریج باعث تغییراتی در زندگی خانوادگی و زناشویی شد. این تغییرات در چارچوب نظریه‌ی گذار جمعیت‌شناختی دوم تئوریزه شد. گذار دوم جمعیتی به عنوان یک چارچوب مفهومی، تغییرات مهم در روابط زناشویی و روابط خانوادگی را مدنظر قرار می‌دهد (Solsonna, 1997:175). به تعبیر مازلو^۱ در جریان گذار دوم جمعیتی، تغییر در نیازها یعنی گذر از نیازهای مادی (امرار معاش، سرپناه، امنیت فیزیکی و اقتصادی) به نیازهای غیرمادی (آزادی بیان، فردگرایی، آزادی و مشارکت، خودتحقق‌بخشی) اتفاق می‌افتد. این عوامل در کنار یکدیگر، به تغییرات ارزشی منجر شده و همان‌گونه که اینگلهارت بیان می‌کند به تغییر از ارزش‌های مادی به ارزش‌های فرامادی، یعنی تأکید بر استقلال فردی و خودتحقق‌بخشی منجر می‌شود. همچنین، نظریه‌ی گذار دوم جمعیتی ناظر بر تغییراتی است که در سطح باروری، ازدواج و خانواده رخ می‌دهد. این تغییرات شامل کاهش میزان ازدواج، افزایش سن در اولین ازدواج، افزایش هم‌خانگی‌های قبل و بعد از ازدواج، افزایش طلاق و زودرسی آن، کاهش ازدواج مجدد بعد از طلاق و بیوگی است (Lesthaeghe, 2010: 1-4). بر اساس تئوری گذار جمعیتی دوم، در سراسر جهان نقش ازدواج به عنوان سازمان دهنده‌ی بنیادی زندگی خانوادگی کاهش چشمگیری می‌یابد. نقش زنان و مردان با مشارکت زنان در آموزش، دانشگاه و کار دگرگون و نگرش‌ها بیش‌ازپیش به سمت نقش‌های جنسیتی برابرطلب در حرکت است. با گسترش تدریجی مدرنیته و تأکید بیشتر بر تحصیلات و به ویژه تحصیلات زنان، سن ازدواج نیز افزایش می‌یابد (سرایی و اوجاقلو، ۱۳۹۲: ۲۷-۲۶).

نظریه‌ی دیگر برای تبیین سن ازدواج، نظریه‌ی نوسازی ویلیام جی. گود^۲ است که با بررسی تغییرات ساختی خانواده در سراسر جهان، تأثیر آن را در سن ازدواج بررسی کرد. این نظریه پایه‌ی نظری بسیاری از تحقیقات درباره‌ی تغییرات در نظام خانواده و به ویژه سن ازدواج را تشکیل می‌دهد. بر اساس این تئوری، فرآیند مدرنیزاسیون تجدید ساختار جوامع از طریق صنعتی شدن، شهرنشینی، افزایش آموزش، گسترش رسانه‌های گروهی، توسعه‌ی حمل و نقل و ارتباطات و... را موجب می‌شود. تحت تأثیر این تحولات ساختاری، ساختار سنتی ازدواج و خانواده در جوامع کمتر

1-Maslow

2- Good (1963)

توسعه یافته، تغییر کرده و خانواده‌های جدید از نوع اروپایی با ویژگی‌هایی نظیر هسته‌ای بودن، فردمحوری، آزادی در انتخاب همسر، ازدواج در سنین بالا، باروری پایین و برابری جنسیتی در سراسر جهان توسعه می‌یابد. در جریان نوسازی، نقش شبکه‌ی خویشاوندی در روابط خانوادگی تغییر یافته است. این تغییر کارکرد، شبکه‌ی اجتماعی را جایگزین شبکه‌ی خویشاوندی می‌کند و در نتیجه، خانواده به واحد هسته‌ای که بر فردگرایی استوار است، تبدیل می‌شود. نومکانی، انتخاب آزادانه‌ی همسر، توافق اولیه بین زن و شوهر و ضرورت علاقه‌ی دو جانبه بین آنها از نتایج سازگاری خانواده با شرایط زندگی مدرن است و زمانی که چنین سیستمی از خانواده شکل می‌گیرد و امکان حضور بیشتر زنان در فعالیتهای بیرون از خانه فراهم می‌شود، تغییر الگوی عمومی سن ازدواج انتظار می‌رود. بیشتر مطالعات انجام شده در آسیا و جنوب شرق آسیا شواهدی را مبنی بر تأیید تئوری گود (در حال تغییر بودن سن در اولین ازدواج) نشان داده‌اند. احتمال تأخیر در ازدواج، در افراد با تحصیلات بالاتر، افراد شهرنشین و افرادی که شغل پردرآمد دارند، بیشتر است. در این میان، سن ازدواج در کشورهای ژاپن، کره، تایوان، مالزی، سنگاپور، چین و تایلند افزایش چشمگیری داشته است. (Hossain & Islam, 2013: 149-152; Nguyen, 1997: 49-74; Mensch, Singh, 2005 & Casterline, 2005). مطالعات انجام شده در ایران نیز نشان می‌دهد که به خاطر عواملی چون توسعه‌ی آموزش همگانی به ویژه برای زنان و سایر مؤلفه‌های نوگرایی، الگوهای ازدواج تغییر کرده و در بستر تحولات اجتماعی- اقتصادی چند دهه‌ی اخیر، سن ازدواج مردان و به خصوص زنان افزایش یافته است. همچنین تصمیم‌گیری در مورد همسر آینده به خود افراد واگذار شده و در روابط زناشویی نیز سطح برابری جنسیتی افزایش یافته است (Abbasi-Shavazi, McDonald and Hosseini-Chavoshi 2009؛ عباسی شوازی و عسکری‌ندوشن، ۱۳۸۴: ۷۵-۲۵؛ محمودیان، ۱۳۸۳: ۵۳-۲۷؛ کاظمی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۲۴-۱۰۳).

نظریه‌ی تحول و دگرگونی فرهنگی و ارزشی رونالد اینگلهارت از نظریه‌های دیگری است که به دنبال فهم چگونگی و چرایی تغییرات فرهنگی و ارزشی و نگرش‌ها در جوامع است. او در مطالعات گسترده‌ی خود نشان می‌دهد، دگرگونی ارزش‌ها در میان نسل جدید حاکی از تحول فرهنگی است که نسبت به نسل قدیم رخ داده و در این تحول، کیفیت زندگی و ابراز نظر فردی در مقابل هنجارهای اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و مذهبی گذشته برجستگی بیشتری دارد (اینگلهارت و آبرامسون، ۱۳۷۸: ۱۰۶-۵۹). هر چند اینگلهارت بر تأثیر تغییرات تکنولوژیک و اقتصادی در تغییرات نگرشی و ارزشی جوامع تأکید بیشتری می‌کند، اما از نقش عامل دیگری نیز سخن به میان می‌آورد که آن را میراث فرهنگی و اجتماعی جوامع می‌نامند. اینگلهارت دو فرضیه پیش‌بینی می‌کند که دگرگونی ارزش‌ها را تبیین می‌کند: (۱) فرضیه کمیایی، که در آن اولویت‌های فرد بازتاب محیط

اجتماعی - اقتصادی اش است؛ به نحوی که شخص بیشترین ارزش ذهنی را برای آن چیزهایی قائل است که عرضه‌ی آن به نسبت کم است (مادیون). (۲) فرضیه‌ی اجتماعی شدن، که در آن ارزش‌های اساسی فرد به شکل گسترده، منعکس کننده‌ی شرایط و فرآیند جامعه‌پذیری وی است که در سال‌های قبل از بلوغ تجربه کرده است (فرامادیون). بنا بر تعبیر اینگلهارت، فرامادیون کسانی هستند که در دوران شکل‌گیری شخصیتشان، امنیت سازنده - یعنی امنیت اقتصادی و جانی - داشتند. این افراد کسانی هستند که اولویت‌های ارزشی‌شان فرامادی‌گرایانه است؛ چرا که آنها امنیت مادی و جانی را مسلم فرض کرده‌اند. بنابراین یک دسته نیازهای دیگری برای آنها مطرح می‌شود. نیازهایی چون خودشکوفایی، عشق و دلبستگی که نیازهای سطح بالا هستند، ولی مادی‌گرایان افرادی هستند که به دلیل نداشتن احساس امنیت سازنده - ناشی از دوران شکل‌گیری شخصیتشان و وضعیت اقتصادی فعلی - اولویت‌های مادی‌گرایانه دارند. همین امر به جهت‌گیری‌های بسیار متفاوت مادیون و فرامادیون نسبت به بسیاری از مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی منجر می‌شود و نگرش آنها را نسبت به بسیاری از هنجارهای سنتی جنسیتی مانند روابط جنسی نامشروع، فحشا، سقط جنین، طلاق و... متفاوت می‌کند. به منزله‌ی یک تعمیم گسترده می‌توان اظهار داشت، مادیون بسیار بیشتر از فرامادیون از هنجارهای سنتی حمایت می‌کنند (اینگلهارت، ۱۳۸۳: ۲۲۲). با توجه به نظریه‌ی تغییرات فرهنگی اینگلهارت، توسعه‌ی اقتصادی و گسترش رسانه‌های جمعی در ایران در سال‌های اخیر تغییراتی را در اولویت ارزشی افراد و گروه‌ها به وجود آورده است. ایده‌ی وی معلوم می‌کند که چگونه توسعه‌ی اقتصادی و رشد تکنولوژیک به ارضاء نیازهای غیرمادی مانند خودشکوفایی و دستیابی به منزلت اجتماعی در بین جوانان و نسل حاضر منجر شده است (سرای و اوچاقلو، ۱۳۹۲: ۲۵).

چارچوب نظری انتخابی این پژوهش، تلفیقی از ادبیات نظری و تجربی پژوهش است؛ بدین معنی که در این پژوهش نظریه‌های جمعیتی و اجتماعی با توجه به متغیرهای اصلی آنها برای هدایت نظری پژوهش انتخاب شده و سایر مراحل پژوهش بر اساس این رویکردها پی گرفته شده‌اند. مطابق با تئوری‌های مطرح شده، جریان نوسازی و مدرن شدن جامعه، دگرگونی‌های اساسی در سطح کلان و در سطح فردی را به دنبال داشته و تحت تأثیر جریانات نوسازی و نیز گذار جمعیتی در نگرش‌ها، ارزش‌ها و ایده‌ها دگرگونی ایجاد شده است. یکی از مهم‌ترین عوامل تغییر نگرش به خانواده، ازدواج و سن ازدواج، افزایش تحصیلات زنان و دگرگونی نقش زنان و مردان با مشارکت زنان در آموزش، دانشگاه و کار است. همچنین، با گسترش تدریجی مدرنیته و تأکید بیشتر بر تحصیلات و به ویژه تحصیلات زنان، نگرش‌های برابری طلب، حرکت از نیازهای مادی به نیازهای غیرمادی - مانند خودشکوفایی و فردگرایی - و نگرش‌های فرامادی‌گرایانه در

میان زنان شکل گرفت. بنابراین با گرایش زنان به سطوح تحصیلی بالاتر، گسترش نگرش‌های برابری طلب و گسترش ایده‌ها و ارزش‌های فرامادی، انتظار می‌رود نگرش به سن ازدواج جوانان نیز تغییر کند و سن ازدواج بالاتری برای دختران و پسران در نظر گرفته شود. با توجه به مباحث فوق، در پژوهش حاضر، متغیرهایی نظیر تحصیلات، خودتحقق‌بخشی، نگرش به برابری جنسیتی، فردگرایی و سرمایه‌ی فرهنگی به عنوان عوامل تبیین‌کننده‌ی تفاوت‌های موجود در سن ایده‌آل ازدواج زنان در نظر گرفته شده است و از دیدگاه‌های نظری موجود پیرامون تغییرات ارزشی و نگرشی خانواده از جمله نظریه‌ی گذار دوم جمعیتی، نظریه‌ی نوسازی، نظریه تحول و دگرگونی فرهنگی و نظریه‌ی ارزشی اینگلههارت و همچنین نتایج تجربی مطالعات انجام شده در این خصوص استفاده شده است.

۴- میدان مطالعه، روش و داده‌های پژوهش

شهر یزد، به عنوان میدان تحقیق حاضر، آمیزه‌ای منحصر به فرد از ترکیب عناصر مدرن (بالا بودن سطوح سواد و تحصیلات، شهرنشینی، صنعت و اشتغال) و سنتی (نگرش نسبت به ازدواج زودرس و اهمیت و استحکام بنیان خانواده) را در خود مجسم کرده که بستر اجتماعی مناسبی برای مطالعه تحولات ازدواج و خانواده و به ویژه سن ایده‌آل ازدواج و تغییرات الگوی همسرگزینی است. جامعه‌ی آماری تحقیق، شامل کلیه‌ی زنان ۱۵-۴۹ ساله‌ی حداقل یک بار ازدواج کرده و کلیه‌ی دختران هرگز ازدواج نکرده‌ی ۱۸-۲۹ ساله‌ی عضو خانوارهای معمولی ساکن در شهر یزد است. نمونه‌گیری پژوهش با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای دو مرحله‌ای تعیین شده است که در آن نمونه‌گیری مرحله‌ی اول، خوشه و واحد نمونه‌گیری مرحله‌ی دوم، شامل ۱۵ خانوار در هر خوشه است که در هر خوشه با ۱۰ زن حداقل یک‌بار ازدواج کرده‌ی ۱۵-۴۹ ساله و ۵ زن هرگز ازدواج نکرده‌ی ۱۸-۲۹ ساله مصاحبه به عمل آمد. حجم نمونه‌ی برآورد شده در این پژوهش شامل ۴۸ خوشه‌ی ۱۵ خانواری (در مجموع ۷۲۰ خانوار) در مناطق مختلف شهر یزد است. به این ترتیب، اطلاعات لازم از ۴۸۰ زن حداقل یک‌بار ازدواج کرده‌ی ۱۵-۴۹ ساله و ۲۴۰ زن هرگز ازدواج نکرده ۱۸-۲۹ ساله جمع‌آوری شده است.

داده‌های مورد نیاز در این تحقیق از طریق پیمایش مقطعی، با استفاده از پرسش‌نامه محقق ساخته و مصاحبه‌ی چهره به چهره با پاسخ‌گویان جمع‌آوری شده است. کار میدانی برای جمع‌آوری داده‌ها در طول ماه‌های فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۴ انجام شد. دو پرسش‌نامه‌ی اختصاصی مجزا برای زنان حداقل یک‌بار ازدواج کرده واقع در سنین ۱۵-۴۹ ساله و نیز زنان هرگز ازدواج نکرده ۱۸-۲۹ ساله تهیه و تنظیم شد.

۵- سنجش متغیرها و شاخص‌ها

سن ایده آل ازدواج عبارت است از سنی که فرد، آن سن را برای ازدواج و تشکیل خانواده مناسب می‌داند. این متغیر از طریق طرح دو پرسش از پاسخ‌گویان در سطح سنجش فاصله‌ای عملیاتی شد و نظر آنها در مورد حداقل و حداکثر سن مناسب ازدواج دختران و پسران پرسیده شد. اطلاعات مربوط به شاخص‌ها و متغیرهای مستقل تحقیق به همراه گویه‌ها و ضرایب آلفای آنها در جدول شماره‌ی ۱ گزارش شده است. شیوه‌ی عملیاتی کردن هر یک از متغیرها به اختصار به شرح زیر است:

• متغیرهای تحصیلات و تحصیلات والدین از طریق پرسش در مورد تعداد سال‌های تحصیل و در مقیاس فاصله‌ای سنجیده شد. برای سنجش تحصیلات والدین، از میانگین سنوات تحصیل پدر و مادر پاسخ‌گویان استفاده شده است.

• خود تحقق‌بخشی (خودشکوفایی)^۱: خودشکوفایی را می‌توان به نوعی به کارگیری و پرورش کامل قریحه‌ها، استعدادها و قابلیت‌های بالقوه توصیف کرد. این متغیر را ۱۰ گویه بر اساس طیف ۵ درجه‌ای لیکرت با گزینه‌های پاسخ کاملاً موافق، موافق، بینابین، مخالف و کاملاً مخالف با کدهای پاسخ ۱ تا ۵ اندازه‌گیری کردند.

• نگرش به برابری جنسیتی: این مفهوم معمولاً بر اساس نگرش نسبت به نظام نقش‌ها و تقسیم کار جنسیتی سنجیده می‌شود. متغیر نگرش به برابری جنسیتی را ۶ گویه بر اساس طیف ۵ درجه‌ای لیکرت با گزینه‌های پاسخ کاملاً موافق، موافق، بینابین، مخالف و کاملاً مخالف با کدهای پاسخ ۱ تا ۵ سنجیدند.

• فردگرایی: منظور از فردگرایی این است که افراد به جای اولویت دادن به خواست‌ها و علائق جمعی، سنتی و خانوادگی به ارزش‌ها و خواست‌های فردی خود اولویت می‌دهند. این متغیر توسط ۷ گویه بر اساس طیف ۵ درجه‌ای لیکرت سنجیده شد. گزینه‌های پاسخ برای تمامی گویه‌ها به صورت کاملاً موافق، موافق، بینابین، مخالف و کاملاً مخالف با کدهای پاسخ ۱ تا ۵ در نظر گرفته شد.

• پای‌بندی به ارزش‌های دینی: ارزش‌ها به عقایدی اطلاق می‌شود که افراد یا گروه‌های انسانی در مورد آنچه که مطلوب، مناسب، خوب یا بد باشد، دارند و به آن ارجح می‌نهند. یکی از این ارزش‌ها، ارزش‌های دینی هستند (گیدنز، ۱۳۸۱: ۷۸۷). ۷ گویه بر اساس طیف ۵ درجه‌ای لیکرت با گزینه‌های پاسخ کاملاً موافق، موافق، بینابین، مخالف و کاملاً مخالف با کدهای پاسخ ۱ تا ۵ این متغیر را اندازه‌گیری کردند.

• سرمایه‌ی فرهنگی: به نظر، بوردیو،^۱ سرمایه‌ی فرهنگی، گرایش‌ها و عادات دیرپا که طی فرآیند جامعه‌پذیری حاصل می‌شوند و نیز اهداف فرهنگی ارزشمند نظیر صلاحیت‌های تحصیلی و فرهیختگی را شامل می‌شود. به نظر وی، سرمایه‌ی فرهنگی به سه سرمایه‌ی فرهنگی لحاظ شده، عینی و نهادینه تفکیک می‌شود. در این تحقیق از سرمایه‌ی فرهنگی عینی استفاده شده است که کالاهای فرهنگی و اشیاء مادی از قبیل کتاب، نقاشی و آثار هنری را شامل می‌شود. این متغیر توسط ۸ گویه بر اساس طیف ۵ درجه‌ای لیکرت سنجیده شد. گزینه‌های پاسخ نیز به صورت کاملاً موافق، موافق، بینابین، مخالف و کاملاً مخالف با کدهای پاسخ ۱ تا ۵ در نظر گرفته شد. جدول (۱) گویه‌های استفاده شده برای اندازه‌گیری متغیرها و شاخص‌های استفاده شده در تحقیق و ضرایب آلفای مربوطه

مقدار آلفا	گویه‌ها و سؤال‌ها	نام متغیر / شاخص
۰/۸۳۹	<p>۱- ازدواج کردن و داشتن فرزند باعث می‌شود آزادی فرد در زندگی کم شود؛</p> <p>۲- با ازدواج کردن و فرزندآوری راحتی و آسایش در زندگی کم می‌شود؛</p> <p>۳- امروزه تفریح و اوقات فراغت، نسبت به ازدواج و داشتن فرزند اهمیت بیشتری دارد؛</p> <p>۴- موفقیت فرد در زندگی نسبت به ازدواج و داشتن فرزند اهمیت بیشتری دارد؛</p> <p>۵- افراد نباید خودشان را به خاطر ازدواج و داشتن فرزند فدا کنند؛</p> <p>۶- ازدواج کردن و فرزندآوری باعث می‌شود فرد از موقعیت‌هایی تحصیلات و شغل مناسب باز بماند؛</p> <p>۷- ازدواج و داشتن فرزند، مانع شکوفایی استعدادهای ذاتی می‌شود؛</p> <p>۸- ازدواج و داشتن فرزند به زندگی معنا می‌دهد؛</p> <p>۹- ازدواج، افراد را در رسیدن به اهدافشان محدود می‌کند؛</p> <p>۱۰- انسان با ازدواج کردن، استقلال خود را از دست می‌دهد.</p>	خودتحقق‌بخشی
۰/۱۶۸۵	<p>۱- اگر خانم‌ها بیرون از خانه هم مشغول به کاری باشند، دیگر بچه‌ها خوب تربیت نمی‌شوند؛</p> <p>۲- یک مرد باید حرف آخر را در تصمیم‌گیری‌های خانه بزند؛</p> <p>۳- بهتر است مرد بیرون از خانه کار کند و زن به کارهای خانه برسد؛</p> <p>۴- خانه‌داری فقط وظیفه‌ی زنان نیست، مردها هم باید کارهای خانه را انجام دهند؛</p> <p>۵- زنان نمی‌توانند فعالیت‌های اجتماعی را به خوبی مردان انجام دهند؛</p> <p>۶- توانایی فکری مردان نسبت به زنان بیشتر است.</p>	نگرش به برابری جنسیتی

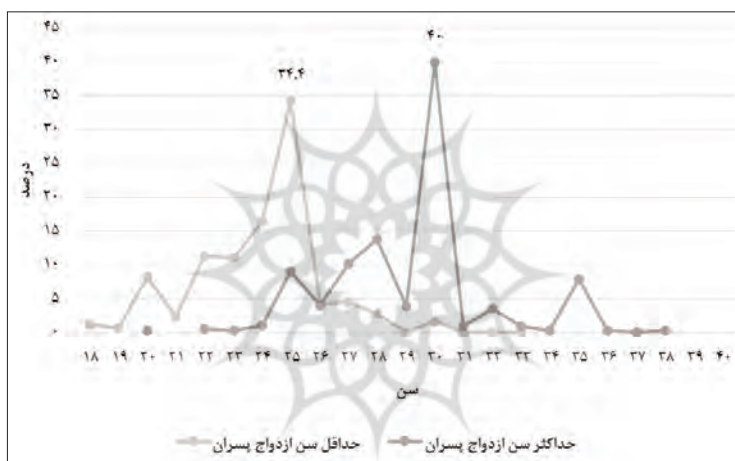
مقدار آلفا	گویه‌ها و سؤال‌ها	نام متغیر / شاخص
۰/۷۰۱	۱- من ترجیح می‌دهم از لحاظ مالی به خود متکی باشم تا به دیگران؛ ۲- من خیلی به رسم و رسوم کاری ندارم، آنچه که دوست داشته باشم، انجام می‌دهم؛ ۳- من دوست ندارم اطرافیانم در کارهایم دخالت کنند؛ ۴- امروزه هرکس باید به فکر خودش باشد نه دیگران؛ ۵- آنچه برای من اهمیت دارد رفاه و آسایش امروز است؛ ۶- در کارهایم به ارزیابی دیگران توجهی ندارم؛ ۷- هنگامی که کاری را در دست می‌گیرم، از دیگران کمک نمی‌خواهم.	فردگرایی
۰/۷۱۳	۱- هریک از اعمال زیر را تا چه حد به جای می‌آورید؟ ۱-۱. نمازهای یومیته؛ ۱-۲. نماز جماعت؛ ۱-۳. روزه ماه رمضان؛ ۱-۴. نذر و صدقه؛ ۱-۵. زیارت امامزادگان؛ ۱-۶. خواندن دعا. ۲- تا چه حد خود را یک فرد مذهبی می‌دانید؟	پایبندی به ارزش‌های دینی
۰/۷۴۵	به‌طور میانگین در طول شبانه روز چقدر از وقت خود را صرف کارهای زیر می‌کنید؟ ۱- خواندن روزنامه‌ها، مجلات و نشریه‌های علمی و فرهنگی؛ ۲- گوش دادن به موسیقی؛ ۳- مطالعه‌ی کتاب و رمان؛ ۴- استفاده از اینترنت؛ ۵- یادگیری زبان‌های خارجی؛ ۶- فعالیت‌های ورزشی؛ ۷- فعالیت‌های هنری (خطاطی، عکاسی، نقاشی و...) ۸- روزانه به‌طور متوسط چند ساعت مطالعه دارید؟	سرمایه‌ی فرهنگی

۶- یافته‌های پژوهش

در این بخش، به منظور مطالعه نگرش به سن ایده‌آل ازدواج جوانان، به مقایسه دیدگاه‌ها و نگرش‌های دو گروه زنان حداقل یک‌بار ازدواج کرده و زنان هرگز ازدواج‌نکرده پرداخته می‌شود. اطلاعات مورد تحلیل در اینجا، براساس سؤالات یکسان برای هر دو گروه، جمع‌آوری شده‌اند. در ارائه نتایج و یافته‌های تحقیق تمرکز بر سه محور یافته‌های توصیفی، تحلیل دومتغیره و تحلیل چندمتغیره است.

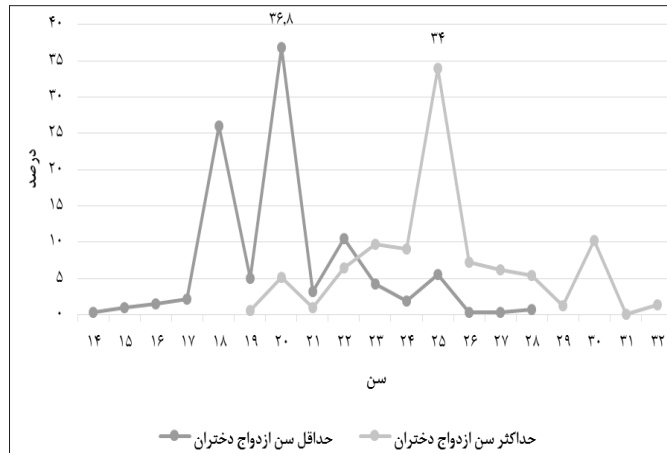
۶-۱- یافته‌های توصیفی

نتایج تحقیق نشان می‌دهد ۳۴/۴ درصد پاسخ‌گویان، حداقل سن مناسب ازدواج پسران را ۲۵ سال و ۴۰ درصد پاسخ‌گویان، حداکثر سن مناسب ازدواج پسران را ۳۰ سال بیان کرده‌اند. البته این تمرکز نمونه‌ی تحقیق بر سنین ۲۵ و ۳۰ سالگی تا حدی می‌تواند ناشی از تمایل پاسخ‌گویان به رند کردن سن به ارقام مختوم به صفر و پنج باشد. با این حال، از دیدگاه زنان شهر یزد، دامنه‌ی سنی مطلوب ازدواج پسران سنین ۳۰-۲۵ سالگی است که متوسط آن در نمونه‌ی تحقیق برابر با ۲۷/۵ سال است. این رقم از میانگین سن ازدواج پسران شهر یزد در سرشماری ۱۳۹۰ (۲۵/۶ سال) بالاتر است. نمودار شماره‌ی ۱ و نگرش زنان در خصوص حداقل و حداکثر سن مناسب ازدواج پسران را نشان می‌دهد.



نمودار ۱) نگرش زنان در خصوص حداقل و حداکثر سن مناسب ازدواج پسران

نتایج تحقیق حاکی است، ۳۶/۸ درصد پاسخ‌گویان، حداقل سن مناسب ازدواج پسران را ۲۰ سال و ۳۴ درصد پاسخ‌گویان، حداکثر سن مناسب ازدواج پسران را ۲۵ سال اظهار کرده‌اند. بنابراین دامنه‌ی سنی ۲۰-۲۵ سالگی برای ازدواج دختران، یک دامنه‌ی سنی مطلوب تلقی می‌شود. نکته‌ی جالب توجه در این نمودار این است که حداقل سن مناسب ازدواج دختران در دو نقطه اوج می‌گیرد؛ یکی در ۱۸ سالگی که پایان دوران تحصیلات دبیرستان است و یکی در ۲۰ سالگی. به هر صورت، بر اساس داده‌های تحقیق متوسط سن ایده‌آل ازدواج دختران برابر ۲۲/۵ سال به دست می‌آید که این رقم از میانگین سن ازدواج دختران شهر یزد در سرشماری ۱۳۹۰ (۲۱/۸ سال) بالاتر است. نمودار شماره‌ی ۲، نگرش زنان در خصوص حداقل و حداکثر سن مناسب ازدواج دختران را نشان می‌دهد.



نمودار ۲) نگرش زنان در خصوص حداقل و حداکثر سن مناسب ازدواج دختران

داده‌های جدول شماره ۲ نشان می‌دهد که تعداد سال‌های تحصیل پاسخ‌گویان در دامنه‌ای بین ۱-۲۲ با میانگین ۱۳/۱ سال است. همچنین سنوات تحصیل والدین پاسخ‌گویان در دامنه‌ای بین ۰-۱۸ سال با میانگین ۷/۳ سال است. مقایسه‌ی سنوات تحصیل پاسخ‌گویان با تحصیلات والدین آنها حدود ۶ سال اختلاف در میانگین سنوات تحصیلی دو نسل را نشان می‌دهد. داده‌های جدول شماره ۲، همچنین نشان می‌دهد که میانگین نمره‌ی پاسخ‌گویان در شاخص‌هایی مانند خودتحقق‌بخشی حدود ۲۴/۳، نگرش به برابری جنسیتی ۲/۱۸، فردگرایی ۲/۱۷، پای‌بندی دینی ۱۹/۶ و سرمایه‌ی فرهنگی ۱۶/۷ است.

جدول شماره ۲ برای هر یک از متغیرها و شاخص‌های استفاده شده در تحلیل حاضر، کد و تعریف متغیرها همراه با برخی از آماره‌های توصیفی نظیر میانگین، انحراف معیار، حداقل و حداکثر را نشان می‌دهد.

جدول ۲) آماره‌ی توصیفی شاخص‌ها و متغیرهای استفاده شده در تحلیل عوامل مؤثر در سن ایده‌آل ازدواج

متغیر	کد و تعریف متغیر	میانگین	انحراف معیار	حداقل	حداکثر
تحصیلات پاسخ‌گو	سنوات تحصیل (به سال)	۱۳/۱۴	۳/۱۳۴	۱	۲۲
تحصیلات والدین	میانگین تحصیلات پدر و مادر (به سال)	۷/۳۲	۴/۵۹۵	۰	۱۸
خودتحقق‌بخشی	شاخص ۵۰-۱۰	۲۴/۲۸	۶/۷۳۷	۱۰	۴۹
نگرش به برابری جنسیتی	شاخص ۳۰-۶	۲۱/۷۶	۴/۱۰۰	۷	۳۰
فردگرایی	شاخص ۳۵-۷	۲۱/۶۹	۴/۳۹۶	۱۰	۳۵
پای‌بندی به ارزش‌های دینی	شاخص ۳۵-۷	۱۹/۵۸	۲/۷۳۰	۵	۲۷
سرمايه‌ی فرهنگی	شاخص ۴۰-۸	۱۶/۶۷	۵/۱۶۱	۸	۳۵

۶-۲- تحلیل دو متغیره

نتایج تحقیق نشان می‌دهد، میانگین حداقل سن مناسب ازدواج پسران از نظر زنان ازدواج کرده ۲۳/۹ و از نظر دختران هرگز ازدواج نکرده‌ها ۲۴/۱ سال است. بر اساس یافته‌ها، تفاوت آماری معناداری در میانگین حداقل سن مناسب ازدواج پسران برحسب وضع زناشویی پاسخ‌گویان وجود ندارد. بررسی حداکثر سن مناسب ازدواج پسران نشان‌دهنده‌ی میانگین‌هایی برابر با ۲۹/۱ و ۲۹/۹ به ترتیب برای زنان حداقل یک‌بار ازدواج کرده و دختران هرگز ازدواج نکرده است. نتایج آزمون آماری تفاوت معناداری را در حداکثر سن ازدواج مناسب برای پسران منعکس می‌کند. نتایج جدول شماره‌ی ۳ نشان می‌دهد، میانگین حداقل سن مناسب ازدواج برای دختران در بین پاسخ‌گویان ازدواج کرده حدود ۱۹/۸ و در بین پاسخ‌گویان مجرد حدود ۲۰/۶ سال بوده است. حداکثر سن مناسب ازدواج نیز به ترتیب حدود ۲۵/۰ و ۲۶/۳ سال اظهار شده است. نتایج آزمون t، تفاوت آماری معناداری را در حداقل و حداکثر سن مناسب ازدواج دختران برحسب وضعیت تأهل پاسخ‌گویان منعکس می‌کند. به گونه‌ای که سن ایده‌آل ازدواج دختران تفاوت بین‌نسلی را در جهت تمایل بیشتر نسل جدید برای به تأخیر انداختن ازدواج نشان می‌دهد که این نتیجه همسو با یافته‌هایی است که عسکری‌ندوشن، عباسی‌شوازی و صادقی در شهر یزد گزارش کرده‌اند. جدول شماره‌ی ۳ آزمون تفاوت میانگین حداقل و حداکثر سن ایده‌آل ازدواج دختران و پسران را در بین دو گروه از زنان حداقل یک‌بار ازدواج کرده و دختران مجرد نشان می‌دهد.

جدول ۳) آزمون تفاوت میانگین سن ایده آل ازدواج جوانان برحسب وضعیت تأهل پاسخ‌گویان

متوسط سن ایده آل ازدواج دختران		متوسط سن ایده آل ازدواج پسران		فراوانی	وضعیت تأهل
حداکثر سن مناسب	حداقل سن مناسب	حداکثر سن مناسب	حداقل سن مناسب		
۲۴/۹۷	۱۹/۸۱	۲۹/۰۵	۲۳/۹۴	۴۸۳	زنان ازدواج کرده
۲۶/۳۴	۲۰/۶۱	۲۹/۸۵	۲۴/۰۵	۲۴۰	زنان هرگز ازدواج نکرده
$T = ۵/۶۱۹$ $Sig = ۰/۰۰۰$	$T = ۴/۲۲۹$ $Sig = ۰/۰۰۰$	$T = ۳/۳۳۷$ $Sig = ۰/۰۰۲$	$T = ۰/۶۳۴$ $Sig = ۰/۵۴۷$		مقدار آزمون

بر اساس ضریب همبستگی برآورد شده در جدول شماره ۴، بین تحصیلات پاسخ‌گویان و حداقل و حداکثر سن ازدواج پسران همبستگی معنادار و مستقیمی وجود دارد (به ترتیب برابر با $+۰/۱۶۴$ و $+۰/۲۴۶$). این یافته گویای آن است که با افزایش سطح تحصیلات پاسخ‌گویان، ترجیح پاسخ‌گویان به سن بالاتر ازدواج برای پسران نیز افزایش می‌یابد. تحصیلات والدین نیز همبستگی معنادار و مستقیمی را با حداقل ($r = +۰/۰۹۵$) و حداکثر سن مناسب ازدواج پسران ($r = +۰/۱۳۹$) نشان می‌دهد. مقایسه‌ی ضرایب همبستگی مربوط به تحصیلات والدین و ضرایب به دست آمده برای متغیر تحصیلات پاسخگو، از شدت رابطه‌ی قوی‌تر متغیر تحصیلات پاسخگو با متغیر سن ایده آل ازدواج پسران حاکی است. این یافته، مطابق انتظار و نشان دهنده‌ی اهمیت بیشتر تحصیلات پاسخگو در مقام مقایسه با تأثیر بین‌نسلی تحصیلات والدین در تعیین نگرش نسبت به سن ایده آل ازدواج است. همچنین ضرایب همبستگی گزارش شده در جدول ۴ نشان می‌دهد خود تحقق‌بخشی و نگرش به برابری جنسیتی، رابطه‌ی مثبت و معناداری را با سن ایده آل ازدواج پسران (اعم از حداقل و حداکثر) دارد. به این معنی که پاسخ‌گویانی که سطح خودتحقق‌بخشی بالاتری دارند و یا نسبت به برابری جنسیتی نگرش مثبت‌تری داشته‌اند، سن ایده آل بالاتری را برای ازدواج پسران ترجیح داده‌اند (به ترتیب با ضرایب معادل $+۰/۱۴۷$ و $+۰/۱۶۱$ برای حداقل سن ایده آل ازدواج و $+۰/۱۳۸$ و $+۰/۱۲۰$ برای حداکثر سن مناسب ازدواج پسران).

همچنین یافته‌های ارائه شده در جدول ۴ مبین آن است که بین فردگرایی و سن ایده آل ازدواج پسران رابطه‌ی معناداری وجود ندارد. به‌علاوه، سرمایه‌ی فرهنگی با حداقل سن مناسب ازدواج پسران رابطه‌ی معناداری را نشان نمی‌دهد، در حالی که همبستگی مثبت و معناداری با

حداکثر سن ازدواج پسران دارد. متغیر پای‌بندی دینی برخلاف تمامی متغیرهای دیگر موجود در جدول ۴، همبستگی معکوس و معناداری را با ترجیحات مربوط به زمان‌بندی ازدواج پسران نشان می‌دهد ($r = -0/114$). به بیان دیگر، پاسخ‌گویانی که سطح پای‌بندی دینی بالاتری دارند، نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده‌ی جوانان در سنین پایین‌تر ترجیح بیشتری را نشان می‌دهند. این یافته مورد انتظار و همسو با نتایج مطالعات دیگری است که بر نقش و اهمیت ارزش‌های مذهبی در شکل‌گیری الگوها و عناصر خانواده تأکید داشته‌اند (Hossain and Islam 2013؛ سرایی و اوجاقلو، ۱۳۹۲؛ مرادی و صفاریان، ۱۳۹۰).

جدول شماره‌ی ۴ آزمون فرضیاتی را که متغیرهای مستقل آنها در سطح سنجش فاصله‌ای قرار دارند نشان می‌دهد.

جدول ۴) همبستگی دومتغیره بین متغیرهای مستقل و سن ایده‌آل ازدواج پسران

سن ایده‌آل ازدواج پسران		متغیرها
حداکثر سن مناسب ازدواج	حداقل سن مناسب ازدواج	
+۰/۲۴۶**	+۰/۱۶۴**	تحصیلات
+۰/۱۳۹**	+۰/۰۹۵*	تحصیلات والدین
+۰/۱۳۸**	+۰/۱۴۷**	خود تحقق‌بخشی
+۰/۱۲۰**	+۰/۱۶۱**	نگرش به برابری جنسیتی
+۰/۰۵۵	+۰/۰۶۱	فردگرایی
-۰/۱۳۶**	-۰/۱۱۴**	پای‌بندی دینی
+۰/۱۲۶**	+۰/۰۵۴	سرمایه‌ی فرهنگی

یافته‌های جدول شماره‌ی ۵ نشان می‌دهد، تمامی متغیرهای مستقل موجود در جدول، همبستگی معناداری را با حداقل و حداکثر سن ایده‌آل ازدواج دختران نشان می‌دهد. ارتباط متغیرها نیز رابطه‌ی مثبت و مستقیم تمامی متغیرهای مستقل موجود در جدول، به استثناء متغیر پای‌بندی دینی (که رابطه‌ی معکوسی را نشان می‌دهد)، با متغیر سن ایده‌آل ازدواج دختران را نشان می‌دهد. بر اساس این یافته‌ها، بین تحصیلات پاسخ‌گو و تحصیلات والدین پاسخ‌گو با حداقل و حداکثر سن مناسب ازدواج دختران رابطه‌ی مثبت و معناداری وجود دارد. ضریب همبستگی محاسبه شده برای متغیر تحصیلات به ترتیب $+۰/۲۱۰$ و $+۰/۳۲۴$ و برای تحصیلات والدین $+۰/۱۵۹$ و $+۰/۲۴۱$ است که همبستگی‌های مستقیم و معناداری را با ترجیحات پاسخ‌گویان در

خصوص سن ایده آل ازدواج دختران منعکس می‌کند. به این معنا که هر چه پاسخ‌گو و والدین او تحصیلات بیشتری داشته باشند، سن ایده آل ازدواج بالاتری را برای دختران ترجیح می‌دهند. با وجود این، مقایسه‌ی ضرایب همبستگی برآورد شده، گویای آن است که ارتباط متغیر تحصیلات پاسخ‌گو قوی‌تر از رابطه‌ی بین نسلی تحصیلات والدین با سن ایده آل ازدواج دختران است.

سایر ضرایب همبستگی گزارش شده در جدول شماره ۵ حاکی است که متغیرهای خودتحقق‌بخشی، نگرش به برابری جنسیتی، فردگرایی و سرمایه‌ی فرهنگی رابطه‌ی مثبت و معناداری با حداقل و حداکثر سن مناسب ازدواج دختران دارد. به عبارت دیگر، ترجیح پاسخ‌گویان به سنین بالاتر ازدواج دختران، متناسب با افزایش سطح هر کدام از متغیرهای فوق‌الذکر رخ می‌دهد. از طرفی، پای‌بندی دینی نیز همبستگی معکوس و معناداری با سن ایده آل ازدواج دختران دارد (ضرایب ۰/۲۰۵- برای حداقل و ۰/۱۷۹- برای حداکثر سن مناسب ازدواج دختران). به تعبیر دیگر، زنانی که سطح پای‌بندی دینی بالاتری دارند، به ازدواج دختران در سنین پایین‌تر اعتقاد داشته‌اند. صرف‌نظر از جهت رابطه، اندازه‌ی ضریب همبستگی مربوط به حداقل سن ازدواج، بزرگ‌تر از ضریب مربوط به حداکثر سن مناسب ازدواج است که نشان می‌دهد افزایش سطح پای‌بندی دینی در بین پاسخ‌گویان به ویژه نگرش به حداقل سن مناسب ازدواج را با شدت بیشتری (نسبت به حداکثر سن مناسب ازدواج) کاهش می‌دهد.

جدول شماره ۵، ضریب همبستگی بین متغیرهای مستقل و نگرش به سن ایده آل ازدواج دختران را نشان می‌دهد.

جدول ۵) همبستگی دو متغیره بین متغیرهای مستقل و سن ایده آل ازدواج دختران

سن ایده آل ازدواج دختران		متغیرها
حداکثر سن مناسب ازدواج	حداقل سن مناسب ازدواج	
+۰/۳۲۴**	+۰/۲۱۰**	تحصیلات
+۰/۲۴۱**	+۰/۱۵۹**	تحصیلات والدین
+۰/۱۹۶**	+۰/۲۴۰**	خود تحقق‌بخشی
+۰/۱۳۰**	+۰/۱۵۸**	نگرش به برابری جنسیتی
+۰/۰۹۶°	+۰/۱۲۰**	فردگرایی
-۰/۱۷۹**	-۰/۲۰۵**	پای‌بندی دینی
+۰/۱۹۲**	+۰/۱۲۴**	سرمایه‌ی فرهنگی

در مجموع، مقایسه‌ی ضرایب گزارش شده در جداول شماره‌ی ۴ و ۵ بیانگر آن است که رابطه‌ی متغیرهای مستقل تحت مطالعه با دامنه‌ی سنی ایده‌آل برای ازدواج دختران قوی‌تر از پسران است. علاوه بر این، تمامی متغیرهای مستقل، رابطه‌ی معنادار و در عین حال قوی‌تری را در مورد دختران نشان دادند که این نکته به ویژه در مقایسه‌ی ضرایب مربوط به ستون حداقل سن مناسب ازدواج در جداول شماره‌ی ۴ و ۵ مشهود است. این یافته در مورد دختران را می‌توان با توجه به بستر اجتماعی تحت مطالعه یعنی شهر یزد تحلیل کرد. در یزد، تأکیدهای اجتماعی- فرهنگی بر تشویق به ازدواج سریع‌تر دختران همچنان نیرومند است. از طرفی در دهه‌های اخیر، این بستر در مواجهه با تغییرات نگرشی و ایده‌ای جدید قرار گرفته است. برآیند تعامل نیروی الگوهای هنجاری حاکم با نیروهای تغییر فرهنگی- ارزشی جدید در اینجا نمود بارزی یافته است. به گونه‌ای که زنان پاسخ‌گویی که در ابعاد نگرشی و ایده‌ای، ویژگی‌هایی نظیر خودتحقق‌بخشی، برابری جنسیتی، فردگرایی و سرمایه‌ی فرهنگی بیشتری دارند، در خصوص دامنه‌ی پایین سن ایده‌آل ازدواج برای دختران به تأخیر بیشتری قائل‌اند. در مقابل زنانی که سطح پای‌بندی دینی بالاتری دارند، به ازدواج سریع‌تر دختران نیز باور دارند.

۶-۳- تجزیه و تحلیل چند متغیره

برای درک و فهم بهتر عوامل مؤثر در سن ایده‌آل ازدواج دختران و پسران از تحلیل چندمتغیره (رگرسیون خطی) استفاده شده است. تحلیل محقق در مورد تعیین کننده‌های سن ایده‌آل ازدواج بر دو دسته متغیرها متمرکز است: تأثیر متغیرهای زمینه‌ای (وضعیت تأهل، تحصیلات پاسخ‌گو و تحصیلات والدین) و تأثیر متغیرهای نگرشی (خودتحقق‌بخشی، نگرش به برابری جنسیتی، فردگرایی، پای‌بندی به ارزش‌های دینی و سرمایه‌ی فرهنگی). به منظور ارزیابی اهمیت نسبی تأثیر هر یک از این عوامل در سن ایده‌آل ازدواج، از یک تحلیل چندمتغیره‌ی چندمرحله‌ای استفاده شده است.

۶-۳-۱- تحلیل چند متغیره سن ایده‌آل ازدواج دختران

اولین مجموعه از متغیرهای مستقل موجود در جدول شماره‌ی ۶ که نتایج آن در مدل شماره‌ی ۱ منعکس شده است تأثیر ویژگی‌های زمینه‌ای پاسخ‌گویان (شامل وضعیت تأهل، تحصیلات پاسخ‌گو و تحصیلات والدین) را به تفکیک در حداقل و حداکثر سن مطلوب ازدواج برای دختران نشان می‌دهد. ملاحظه‌ی متغیرهای مستقل موجود در مدل شماره‌ی ۱، حکایت از تأثیر مشهود تحصیلات پاسخ‌گو (به ترتیب با ضرایب استاندارد شده‌ای معادل $+0/159$ و $+0/248$) در نگرش پاسخ‌گویان به حداقل و حداکثر سن ایده‌آل ازدواج دختران دارد. تأثیر این متغیر با انتظارات نظری تحقیق همسو است. به این معنی که بالا رفتن سطح تحصیلات، سن ایده‌آل ازدواج دختران را به گونه‌ای مستقیم افزایش می‌دهد. همچنین، برخلاف نتایج تحلیل دو متغیره، تأثیر وضعیت تأهل

در مورد حداقل سن مناسب ازدواج) و تحصیلات والدین در سن ایده‌آل ازدواج پسران در مدل شماره‌ی ۱، معنادار نشده است. این امر نشان می‌دهد، همبستگی بین این متغیرها با سن ازدواج تحت تأثیر ارتباط و همپوشانی آنها با سطح تحصیلات پاسخ‌گویان قرار دارد. به‌گونه‌ای که پس از کنترل هم‌زمان متغیرها، تحصیلات والدین و وضعیت تأهل (در مورد حداقل سن مناسب ازدواج) غیرمعنادار می‌شوند. با وجود این، همچنان وضعیت تأهل در حداکثر سن ایده‌آل ازدواج دختران تأثیر معناداری دارد. ملاحظه‌ی ضریب تعیین در مدل شماره‌ی ۱ بیانگر آن است که مجموعه متغیرهای موجود در مدل رگرسیونی اول، روی هم رفته ۵/۶ درصد از واریانس متغیر تابع یعنی حداقل سن ایده‌آل ازدواج دختران و ۱۲/۴ درصد از واریانس حداکثر سن مناسب ازدواج دختران را تبیین می‌کنند.

برآوردهای مدل شماره‌ی ۲ که تأثیر متغیرهای نگرشی را ارزیابی می‌کند، نشان می‌دهد، متغیرهای خودتحقق‌بخشی و نگرش به برابری جنسیتی اثر مثبت و معنادار و متغیر پای‌بندی دینی اثر معکوس و منفی در نگرش زنان به سن ایده‌آل ازدواج دختران (هم بر حداقل و هم بر حداکثر سن مناسب ازدواج دختران) دارد. ضرایب بتای برآورد شده‌ی این متغیرها برای حداقل سن مطلوب ازدواج به ترتیب معادل $+0/198$ ، $+0/140$ و $-0/132$ - و برای حداکثر سن مطلوب ازدواج برابر با $+0/148$ ، $+0/105$ و $-0/126$ - است. برخلاف نتایج تحلیل دومتغیره، متغیر فردگرایی معناداری خود را پس از کنترل هم‌زمان متغیرها از دست می‌دهد. متغیر سرمایه‌ی فرهنگی نیز پس از کنترل چندمتغیری در مدل شماره‌ی ۲، تنها تأثیر معنادار خود را در حداکثر سن ازدواج دختران حفظ می‌کند، ولی با حداکثر سن مطلوب ازدواج تأثیر خود را از دست می‌دهد. این امر تا حدی اشاره بر آن دارد که همبستگی بین این متغیرها و حداقل سن مناسب ازدواج دختران تحت تأثیر خودتحقق‌بخشی، پای‌بندی دینی و نگرش پاسخ‌گویان به برابری جنسیتی قرار دارد. ملاحظه‌ی ضریب تعیین مدل شماره‌ی ۲ بیانگر آن است که مجموعه متغیرهای موجود در مدل رگرسیونی دوم، روی هم رفته ۱۰/۵ درصد از واریانس متغیر تابع را تبیین می‌کنند.

مدل شماره‌ی ۳، یک مدل رگرسیونی کامل است که در آن کلیه‌ی متغیرهای مستقل تحقیق به معادله وارد شده‌اند بر اساس این یافته، سایر متغیرهای موجود در مدل تأثیر این گروه از متغیرها را تبیین می‌کند. پس از کنترل هم‌زمان تمامی متغیرها در مدل شماره‌ی ۳، متغیرهای تحصیلات پاسخ‌گو، خودتحقق‌بخشی، نگرش به برابری جنسیتی و پای‌بندی دینی همچنان تأثیر معناداری در متغیر تابع اعمال می‌کنند. ضرایب رگرسیونی استاندارد برای متغیرهای مذکور به ترتیب برابر با $0/126$ ، $0/189$ ، $0/123$ و $-0/112$ - برآورد شده است. متغیرهای وضعیت تأهل، تحصیلات والدین، فردگرایی و سرمایه‌ی فرهنگی نیز در این مدل، غیر معنادارند.

جدول ۶) ضرایب استاندارد (بتاهای) برآورد شده از رگرسیون چندگانه‌ی عوامل مؤثر در سن ایده‌آل ازدواج دختران

حداکثر سن مناسب ازدواج دختران			حداقل سن مناسب ازدواج دختران			متغیرها
مدل ۳	مدل ۲	مدل ۱	مدل ۳	مدل ۲	مدل ۱	
۰/۰۷۸		۰/۱۱۷ ^{**}	۰/۰۶۰		۰/۰۹۵	وضعیت تأهل
۰/۲۱۱ ^{**}		۰/۲۴۸ ^{**}	۰/۱۲۶ ^{**}		۰/۱۵۹ ^{**}	تحصیلات پاسخ‌گو
۰/۰۴۷		۰/۰۸۰	۰/۰۲۰		۰/۰۴۸	تحصیلات والدین
۰/۱۳۰ ^{**}	۰/۱۴۸ ^{**}		۰/۱۸۹ ^{**}	۰/۱۹۸ ^{**}		خود تحقق‌بخشی
۰/۰۶۴	۰/۱۰۵ ^{**}		۰/۱۲۳ ^{**}	۰/۱۴۰ ^{**}		نگرش به برابری جنسیتی
۰/۰۲۳	۰/۰۱۱		۰/۰۲۸	۰/۰۲۵		فردگرایی
-۰/۱۰۳ ^{**}	-۰/۱۲۶ ^{**}		-۰/۱۱۲ ^{**}	-۰/۱۳۲ ^{**}		پای‌بندی دینی
۰/۰۳۴	۰/۱۳۹ ^{**}		۰/۰۰۲	۰/۰۶۱		سرمایه‌ی فرهنگی
۰/۱۵۲	۰/۰۹۳	۰/۱۲۴	۰/۱۲۷	۰/۱۰۵	۰/۰۵۶	R^2 تعدیل شده
۱۵/۰۴۵ ^{**}	۱۴/۱۹۱ ^{**}	۳۳/۰۷۳ ^{**}	۱۱/۹۴۰ ^{**}	۱۶/۲۵۵ ^{**}	۱۳/۸۰۷ ^{**}	F کلی مدل

ملاحظه‌ی ضرایب تعیین تعدیل شده در مدل شماره‌ی ۳ نشان می‌دهد که مجموعه متغیرهای مستقل تحت بررسی، روی هم‌رفته قادرند، ۱۲/۷ درصد از تفاوت‌های موجود در نگرش زنان شهر یزد نسبت به حداقل و ۱۵/۲ درصد از تفاوت‌های نگرشی نسبت به حداکثر سن مناسب ازدواج دختران را تبیین کنند.

مقایسه‌ی کلی نتایج به‌دست آمده از تحلیل‌های رگرسیونی گزارش شده در جدول شماره‌ی ۶ مبین اهمیت نسبی متغیر تحصیلات پاسخ‌گو از بین متغیرهای زمینه‌ای بررسی شده در این پژوهش و همچنین اهمیت نسبی برخی از متغیرهای نگرشی مانند خودتحقق‌بخشی، نگرش به برابری جنسیتی و پای‌بندی دینی در تأثیرگذاری در نگرش زنان شهر یزد نسبت به سن ایده‌آل ازدواج دختران است.

۶-۳-۲- تحلیل چندمتغیره سن ایده‌آل ازدواج پسران

در جدول شماره‌ی ۷، تأثیر متغیرهای مستقل در نگرش‌ها درباره‌ی سن ایده‌آل ازدواج پسران ارزیابی و تحلیل شده است. همانند استراتژی قبلی اتخاذ شده برای تحلیل عوامل مؤثر در سن

ایده‌آل ازدواج دختران، در اینجا نیز متغیرهای مستقل در سه مرحله‌ی مشابه قبل وارد مدل شده‌اند. در جدول شماره‌ی ۷، اولین مدل، تأثیر ویژگی‌های زمینه‌ای پاسخ‌گویان (شامل وضعیت تأهل، تحصیلات پاسخ‌گو و تحصیلات والدین) در سن ایده‌آل ازدواج پسران را ارزیابی کرده است. ضرایب استاندارد برآورد شده در مدل شماره‌ی ۱، از تأثیر مشهود تحصیلات پاسخ‌گو با ضریب استاندارد شده‌ای معادل $+0/151$ و $+0/220$ به ترتیب در نگرش پاسخ‌گویان به حداقل و حداکثر سن ایده‌آل ازدواج پسران حکایت دارد. تأثیر این متغیر با انتظارات نظری تحقیق همسو است، به این معنی که بالا رفتن سطح تحصیلات، سن ایده‌آل ازدواج پسران را به گونه‌ای مستقیم افزایش می‌دهد. همچنین در مدل شماره‌ی ۱ تأثیر سایر متغیرهای زمینه‌ای از قبیل تحصیلات والدین و وضعیت تأهل در حداقل سن مناسب ازدواج پسران معنادار نشده است. این امر تا حدی اشاره بر آن دارد که توسط همبستگی این متغیرها با سن ایده‌آل ازدواج تفاوت‌های تحصیلی پاسخ‌گویان تبیین می‌شود. ضریب تعیین مدل نیز بیانگر آن است که مجموعه متغیرهای موجود در مدل رگرسیونی اول، روی هم رفته $2/7$ درصد از واریانس مربوط به حداقل سن ایده‌آل ازدواج و $6/2$ درصد از واریانس حداکثر سن ایده‌آل ازدواج پسران را تبیین می‌کنند.

مدل شماره‌ی ۲ در جدول شماره‌ی ۷، تأثیر متغیرهای نگرشی - شامل خودتحقق‌بخشی، نگرش به برابری جنسیتی، پای‌بندی دینی و سرمایه‌ی فرهنگی - را در متغیر تابع - یعنی حداقل و حداکثر سن مناسب ازدواج پسران - برآورد می‌کند. نتایج از تأثیر معنادار متغیرهای خودتحقق‌بخشی و نگرش به برابری جنسیتی در حداقل سن ایده‌آل ازدواج پسران حاکی است. تأثیر متغیرهای مذکور، مثبت و با جهت مورد انتظار همسو است، به گونه‌ای که با افزایش متغیرهای مذکور، حداقل سن مطلوب ازدواج نیز افزایش می‌یابد. برخلاف نتایج تحلیل دومتغیره، تأثیر متغیر پای‌بندی دینی در حداقل سن مناسب ازدواج پسران در مدل شماره‌ی ۲، معنادار نشده است. همچنین، ارزیابی تأثیر متغیرهای مستقل در حداکثر سن ایده‌آل ازدواج، بیانگر تأثیر معنادار تمامی متغیرهای مستقل موجود در مدل در حداکثر سن ایده‌آل پسران است. خودتحقق‌بخشی، برابری جنسیتی و سرمایه‌ی فرهنگی تأثیر مستقیم و پای‌بندی دینی تأثیری معکوس در حداکثر سن ایده‌آل ازدواج دارد. به عبارت دیگر، با افزایش سطح خودتحقق‌بخشی، برابری جنسیتی و سرمایه‌ی فرهنگی، سن ایده‌آل ازدواج برای پسران نیز افزایش می‌یابد و در مقابل هر چه سطح پای‌بندی دینی پاسخ‌گویان بیشتر باشد، نگرش آنها حمایت از سنین پایین‌تری برای ازدواج پسران خواهد بود. ملاحظه‌ی ضریب تعیین مدل شماره‌ی ۲ بیانگر آن است که مجموعه متغیرهای موجود در مدل رگرسیونی دوم، روی هم رفته $5/3$ تا $5/4$ درصد از واریانس مربوط به حداقل و حداکثر سن ایده‌آل ازدواج پسران را تبیین می‌کنند.

مدل شماره ۳، با کنترل هم‌زمان تمامی متغیرهای مستقل موجود در مدل‌های قبلی برآورد شده است. برآوردهای حاصل نشان می‌دهد، ضرایب تأثیر متغیرهای مستقل موجود در مدل، پس از کنترل هم‌زمان متغیرها تا حدی کاهش می‌یابد، ولی اثر معنادار متغیرهای تحصیلات پاسخ‌گو، خودتحقق‌بخشی و نگرش به برابری جنسیتی با ضرایب استاندارد شده‌ای معادل $+0/119$ ، $+0/130$ و $+0/146$ در حداقل سن مناسب ازدواج پسران حفظ می‌شود. درباره‌ی حداکثر سن مناسب ازدواج پسران نیز متغیرهای تحصیلات، خودتحقق‌بخشی، برابری جنسیتی و پای‌بندی دینی تأثیر معناداری را منعکس می‌کنند. محو شدن اثر معنادار سایر متغیرهای مستقل در این مدل‌ها، بیانگر آن است که تقریباً تمام تأثیر این متغیرها در متغیر تابع توسط سایر متغیرهای موجود در مدل، تبیین می‌شود. ملاحظه‌ی ضرایب تعیین‌شده نیز بیانگر این است که مجموع متغیرهای موجود در مدل شماره ۳، روی هم رفته، به ترتیب $6/6$ و 8 درصد از واریانس مربوط به تفاوت‌های نگرشی زنان شهر یزد نسبت به حداقل و حداکثر سن ایده‌آل ازدواج پسران را تبیین می‌کند.

جدول (۷) ضرایب استاندارد (بتاهای) برآورد شده از رگرسیون چندگانه عوامل مؤثر

در سن ایده‌آل ازدواج پسران

حداکثر سن مناسب ازدواج پسران			حداقل سن مناسب ازدواج پسران			متغیرها
مدل ۳	مدل ۲	مدل ۱	مدل ۳	مدل ۲	مدل ۱	
		۰/۰۴۹	-	-	-	وضعیت تأهل
۰/۰۱۹		۰/۲۲۰**	۰/۱۱۹**		۰/۱۵۱**	تحصیلات
۰/۰۰۸		۰/۰۱۸	۰/۰۱۳		۰/۰۲۴	تحصیلات والدین
۰/۰۹۶**	۰/۱۰۵**		۰/۱۳۰**	۰/۱۳۵**		خودتحقق‌بخشی
۰/۰۷۵**	۰/۱۰۴**		۰/۱۴۶**	۰/۱۶۱**		نگرش به برابری جنسیتی
-۰/۰۸۱**	-۰/۰۹۸**		-۰/۰۴۵	-۰/۰۵۸		پای‌بندی دینی
۰/۰۳۰	۰/۰۸۸**		-	-		سرمایه‌ی فرهنگی
۰/۰۸۰	۰/۰۵۴	۰/۰۶۲	۰/۰۶۶	۰/۰۵۳	۰/۰۲۷	R^2 تعدیل شده
۸/۴۴۱**	۹/۱۰۵**	۱۵/۳۸۴**	۹/۶۶۷**	۱۲/۹۴۲**	۹/۷۲۸**	F کلی مدل

در جمع‌بندی نتایج تحلیل‌های چندمتغیری و با مقایسه‌ی برآوردهای گزارش شده در جداول شماره‌ی ۶ و ۷ می‌توان دریافت که ضرایب تعیین مدل‌های مربوط به عوامل مؤثر در نگرش به سن ایده‌آل ازدواج پسران به نسبت پایین است. این امر نشان می‌دهد، متغیرهای مستقل تحقیق تنها قادرند درصد کمی از واریانس متغیر تابع را توضیح دهند (۶/۶ درصد از متغیر حداقل سن مناسب ازدواج و ۸ درصد از متغیر حداکثر سن مناسب ازدواج). علت این امر می‌تواند به همگونی و نبود پراکندگی در نگرش‌های پاسخ‌گویان شهر یزد نسبت به سن ایده‌آل ازدواج پسران مربوط شود. بدین معنا که پاسخ‌گویان مجرد نسبت به متأهل، پاسخ‌گویانی که تحصیلات بالاتری دارند نسبت به آنها که تحصیلات پایین‌تری دارند، پاسخ‌گویانی که والدین‌شان تحصیلات بالاتری دارند نسبت به آنها که والدین‌شان تحصیلات پایین‌تری دارند و... خیلی متفاوت نمی‌اندیشند و اختلاف نظر گسترده‌ای نسبت به حداقل و حداکثر سن مناسب ازدواج پسران ندارند. در حالی که در رابطه با نگرش به سن ایده‌آل ازدواج دختران، اختلاف نظر پاسخ‌گویان بیشتر است و به همین خاطر، متغیرهای مستقل در پیش‌بینی و تبیین واریانس متغیر تابع قدرت بیشتری دارند (۱۲/۷ درصد از متغیر حداقل سن مناسب ازدواج و ۱۵/۲ درصد از متغیر حداکثر سن مناسب ازدواج).

بحث و نتیجه‌گیری

هدف مقاله حاضر، مطالعه‌ی نگرش زنان به سن ایده‌آل ازدواج جوانان و عوامل تعیین‌کننده‌ی آن بود. داده‌های تحقیق از طریق یک پیمایش مقطعی در سال ۱۳۹۴ در شهر یزد جمع‌آوری و اطلاعات مربوط به ۴۸۰ زن حداقل یک بار ازدواج کرده‌ی ۴۹-۱۵ ساله و ۲۴۰ زن هرگز ازدواج نکرده‌ی ۲۹-۱۸ ساله تحلیل شد. بر مبنای داده‌های مذکور، تأثیر عوامل مختلف در دو دسته متغیرهای زمینه‌ای و متغیرهای فرهنگی و نگرشی با استفاده از تحلیل‌های دومتغیری و چندمتغیری ارزیابی شد. برای ارزیابی تأثیر متغیرهای زمینه‌ای سه متغیر وضعیت تأهل، تحصیلات پاسخ‌گو و تحصیلات والدین در نظر گرفته شد. نتایج نشان داد، پس از کنترل هم‌زمان این متغیرها، تحصیلات پاسخ‌گو مهم‌ترین متغیر تأثیرگذار در نگرش به سن مناسب ازدواج دختران و پسران بود. این نتیجه به درستی نقش آموزش در تغییر نگرش‌ها را نشان می‌دهد؛ بدین معنا که آموزش و تحصیلات با قرار دادن افراد در جریان اندیشه‌ها و اطلاعات جدید هم می‌تواند زمینه‌ساز تغییر ارزش‌ها و نگرش‌ها شود و هم ارزش‌ها، نگرش‌ها و عقاید را به سوی ازدواج در سنین بالاتر سوق می‌دهد. برای ارزیابی تأثیر متغیرهای فرهنگی و نگرشی در سنین ایده‌آل ازدواج جوانان، پنج متغیر خودتحقق‌بخشی، نگرش به برابری جنسیتی، پای‌بندی به ارزش‌های دینی، سرمایه فرهنگی و فردگرایی در نظر گرفته شد. این متغیرها، همگی مؤلفه‌هایی هستند که ضمنی یا صریح در

تئوری‌های ایده‌ای و نگرشی مرتبط با تغییرات جمعیتی و خانواده، نظیر تئوری برابری جنسیتی، نظریه‌ی گذار دوم جمعیتی و دیدگاه ایده‌آلیسم توسعه‌ای به آنها توجه شده است. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد، خودتحقق‌بخشی و نگرش به برابری جنسیتی پس از کنترل هم‌زمان تمامی متغیرها تأثیر مثبت و مستقیم و پای‌بندی به ارزش‌های دینی تأثیر منفی و معنادار در نگرش به سن مناسب ازدواج جوانان دارند. بر اساس برخی از دیدگاه‌های نظری مانند نظریه‌ی گذار دوم جمعیتی و نظریه‌ی تحول و دگرگونی فرهنگی و ارزشی اینگلههارت، تغییر در نیازها یعنی گذار از نیازهای مادی به نیازهای غیرمادی که این گذار، تغییر از ارزش‌های مادی به ارزش‌های غیرمادی نظیر تأکید بر خودشکوفایی و فردگرایی را ممکن می‌سازد. این تغییر در ارزش‌ها نیز به نوبه‌ی خود به تغییر نگرش افراد و گرایش آنها به سوی نگرش‌های برابری طلب منجر می‌شود. مجموع این عوامل باعث می‌شود، جوانان به منظور دستیابی به ارزش‌های غیرمادی، ازدواج در سنین بالاتر، باروری پایین‌تر و آزادی در انتخاب همسر را در اولویت قرار دهند.

همچنین نتایج پژوهش در ارزیابی نگرش به دامنه‌ی سنی مطلوب ازدواج جوانان، دو بُعد حداقل و حداکثر سن مطلوب ازدواج برای دختران و پسران، حاکی است که میانگین سن مطلوب ازدواج از نظر پاسخ‌گویان برای دختران ۲۲/۵ سال و برای پسران ۲۷/۵ سال است. مقایسه‌ی نتایج تحقیق با متوسط سن ازدواج دختران و پسران شهر یزد در سرشماری ۱۳۹۰ (۲۱/۸ و ۲۵/۶ سال) از یک سو، بیانگر این واقعیت است که نگرش زنان شهر یزد در نتیجه‌ی فرآیند نوسازی و متغیرهای نشانگر آن (شهرنشینی، سطح سواد، تحصیلات، اشتغال و...)، تغییر فرهنگ و ویژگی‌های فرهنگی و تغییرات ایده‌ای و ارزشی تغییر یافته است و سن ایده‌آل ازدواج بالاتری هم برای پسران و هم برای دختران در نظر گرفته‌اند. این نتیجه‌ی تحقیق به خوبی بیانگر نظر پیتروسی اسمیت است که معتقد است، اگرچه عوامل مؤثر در ساختار خانواده و نتایج آنها در فرآیند نوسازی پیچیده و برای جوامع غیرغربی متغیر است، اما حداقل یک نتیجه‌ی مشابه حاصل شده است: «تغییر اجتماعی به ازدواج دیرتر مردان و زنان در تمام زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی-منجر شده است». از سویی دیگر، مقایسه‌ی ایده‌آل‌های ذهنی افراد و واقعیت‌های زندگی آنها می‌تواند بیانگر این نکته باشد که همواره بستر اجتماعی و شرایط زمانی و مکانی می‌توانند عامل مهمی در ایجاد شکاف میان این دو (ایده‌آل‌های ذهنی و واقعیت‌های زندگی) باشند. همچنین مقایسه‌ی نگرش زنان شهر یزد به سن مناسب ازدواج دختران (۲۲/۵ سال) با متوسط سن ازدواج دختران در کل کشور در سرشماری ۱۳۹۰ (۲۳/۴ سال) نشان می‌دهد که زنان برای ازدواج دختران سن ایده‌آل ازدواج پایین‌تری در نظر می‌گیرند و این می‌تواند به بستر اجتماعی مورد مطالعه -که بستری مذهبی و سنتی است- برگردد. جامعه‌ی ایرانی برای تداوم ارزش‌های خود در زمینه‌ی ازدواج و خانواده و

رسیدن به سن ایده‌آل و مناسب ازدواج جوانان، نیازمند تقویت بنیان‌های فرهنگی خود در زمینه‌ی خانواده و ازدواج، تغییرات ساختاری و ایجاد حاشیه‌ای امن برای افراد از طریق فراهم کردن شغل مناسب و کاهش تورم و بیکاری است.

منابع

- ◀ امانی، مهدی. «نگاهی به چهل سال تحول جمعیت‌شناختی ازدواج در ایران (۷۵-۱۳۳۵)»، نامه علوم اجتماعی، ش ۱۷. (۱۳۸۰).
- ◀ اینگلهارت، رونالد ۱۳۸۳. تحول فرهنگی در جوامع صنعتی، ترجمه‌ی مریم وتر، تهران، کویر.
- ◀ اینگلهارت، رونالد و پل. آر. آبرامسون. «امنیت اقتصادی و دگرگونی ارزشی (ترجمه: شهناز شفیعی خانی)»، نامه پژوهش فرهنگی. ش ۱۴ و ۱۵، (۱۳۷۸).
- ◀ ترابی، فاطمه و عباس عسکری‌ندوشن. «پویایی ساختار سنی جمعیت و تغییرات ازدواج در ایران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال ۷، ش ۱۳، (۱۳۹۱).
- ◀ ترابی، فاطمه، عباس عسکری‌ندوشن و ملیحه علی‌مندگاری. «تحولات ازدواج و خانواده در ایران»، در گزارش وضعیت و تحولات جمعیت در جمهوری اسلامی ایران، تهران، مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور، (۱۳۹۵).
- ◀ حبیب پورگنابی، کرم و غلامرضا غفاری. «علل افزایش سن ازدواج دختران»، زن در توسعه و سیاست، ش ۳۲، (۱۳۹۰).
- ◀ حسن زاده، حسن. «بررسی تأخیر در سن ازدواج پسران در استان کردستان»، فصلنامه دانش انتظامی کردستان، سال ۲، ش ۶، (۱۳۹۰).
- ◀ حسینی، حاتم و مریم گراوند. «سنجش عوامل مؤثر بر شکاف رفتار و نگرش زنان به سن مناسب ازدواج در شهر کوه‌دشت»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۱، ش ۱، (۱۳۹۲).
- ◀ حسینی، حاتم. «تفاوت‌های قومی در رفتار ازدواج زنان و نگرش آن‌ها نسبت به ازدواج دختران در شهرستان ارومیه»، نامه‌ی انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ش ۹، (۱۳۹۱).
- ◀ دراهکی، احمد و حسین محمودیان. «تأخیر در ازدواج: انطباق یا بحران؟ نگاهی واکاوانه به سن ایده‌آل ازدواج دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه تهران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال ۷، ش ۱۳، (۱۳۹۱).
- ◀ سربای، حسن و سجاد اوجاقلو. «مطالعه نسلی تغییر ارزش ازدواج در ایران، مطالعه موردی: زنان شهر زنجان»، مطالعات توسعه اجتماعی ایران. سال ۵، ش ۶، (۱۳۹۲).
- ◀ عباسی‌شوازی، محمدجلال و عباس عسکری‌ندوشن. «تغییرات خانواده و کاهش باروری در ایران: مطالعه موردی استان یزد»، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۵، (۱۳۸۴).
- ◀ عسکری‌ندوشن، عباس، محمدجلال عباسی‌شوازی و رسول صادقی. «مادران و دختران و

- ازدواج: (تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد)». *مطالعات راهبردی زنان*. ش ۴۴، (۱۳۸۸).
- ◀ عسکری‌ندوشن عباس و مرجان صباغچی. «بررسی و تعیین خلأهای موجود بین نیازها و مشکلات جوانان استان با وظایف و مأموریت‌های دستگاه‌های استان»، گزارش طرح پژوهشی اداره کل ورزش و جوانان استان یزد، (۱۳۹۵)
- ◀ کاظمی‌پور، شهلا. «تحول سن ازدواج در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن»، پژوهش زنان، دوره دوم، ش ۳، (۱۳۸۳).
- ◀ کنعانی، محمدامین. «پیوند سنت و نوسازی در افزایش سن ازدواج: نمونه‌ی ایرانیان ترکمن»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران. سال ۱، ش ۱، (۱۳۸۵).
- ◀ گیدنز، آنتونی ۱۳۸۱. *جامعه‌شناسی*، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران، نی.
- ◀ محمودیان، حسین. «سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان»، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۴، (۱۳۸۳).
- ◀ مرادی، گلمراد و محسن صفاریان. «عوامل اجتماعی و اقتصادی مرتبط با افزایش سن ازدواج (مطالعه موردی شهر کرمانشاه)». *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان*. ش ۷، (۱۳۹۱).
- ◀ مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰، تهران، مرکز آمار.
- Abbasi-Shavazi, M.J., Hosseini-Chavoshi, M., and McDonald, P. "The Path to Below Replacement Fertility in the Islamic Republic of Iran." *Asia-Pacific Journal*. 22 (2): 91-112 (2007).
- Axinn, W. G., & A, Thornton. "Mothers, children, and cohabitation: The intergenerational effects of attitudes and behavior", *American Sociological Review*, 58: (1993).
- Barber, J. S. "Ideational Influences on the Transition to Parenthood: Attitudes towards Childbearing and Competing Alternatives." *Social Psychology Quarterly* 64: (2001).
- Good W J "World revelation and family patterns." New York: Free Press. (1963).
- Hossain, M. and Rafiqul Islam "Effects of Socio-Economic and Demographic Variables on Age at First Marriage in Bangladesh." *Current Research Journal of Biological Sciences*. 5(4), (2013).
- Ikamari, Lawrence D. E. "The effect of Education on the Timing of Marriage in Kenya." *Demographic Research*. 12 (1): 1-28. (2005).

- Lesthaeghe, R. "Te Unfolding Story of Second Demographic Transition," Paper to be presented at the Conference on Fertility in the History of the 20th Century- Trends, Theories, Public Discourses, and Policied, Akademia Leopoldina and Berlin-Brandenburgische Akademie, 21-23 Januari 2010. (2010).
- Lesthaeghe, R. "The Second Demographic Transition in Western Countries: An Interpretation." In K. O. Mason & A-M. Jensen (ed.s). *Gender and Family Change in Industrial Countries*. Oxford: Clarendon Press, (1995).
- Mensch, Barbara S. Susheela Singh, John B. Casterline "Trends in the Timing of First Marriage among Men and Women in the Developing World." *Population Council*, New York 10017 USA. (2005).
- Nguyen Hun, M "Age at First Marriage in Vietnam: Patterns and Determinants." *Asia-Pacific Population Journal*, 12(2), (1997).
- Peng, Tey Nai "Trends and Correlates of Delayed Marriage in Malaysia and Implication for Development." *International Conference on Population and Development in Asia: Critical Issues for a Sustainable Future*, Phuket, Thailand. (2006).
- Solsona, Pairo, Montserrat " Second Demographic Transition from a Gender Perspective: The Case of Catalonia," *Women and Families: Evolution of the Status of Women as Factor and Consequence of Changes in Family Dynamics*, Maria Eugenia COSIO-ZAVALA (ed), Paris, CICRED, 171-190. (1997).
- Thornton, A. "Reading History Sideways: the Fallacy and Enduring Impact of the Developmental Paradigm on Family Life." *Demography* 38(4), (2001).
- Thornton, A. (2005). *Reading History Sideways: the Fallacy and Enduring Impact of the Developmental Paradigm on Family Life*. Chicago, IL: University of Chicago Press.